

**An Investigation of the Element of Time in Onsi Al haj` s Poem  
(Addressing Lan Poetry Collection)\***

*Abdolhassan Amin Moghaddasi,*

Proffessor of Arabic Language and literature, Tehran University.

*Maryam Fouladi*

Ph.D Student of Arabic language and literature, Tehran University.

*Maryam Aliyari*

Ph.D student of Arabic language and literature of Tehran university.

**Abstract**

Time is one of the elements of modern poetry that we can analyze in two ways: Internal and external dimension. The interal dimension is more prominent in literature and poetry. The poet uses it as a device for expressing her/his individual and social expriences. One of the poets who pays attention to time and uses this elements as a basic component in his poems is Onsi Al-Haj. Although he is well-known as a forerunner of Arabic white poem and he is one of the important stylist and influential poets in the modern poetry, he is less known in literary research in Iran. Given that, the understanding this poet`s approach of how he uses time element has an important role in decoding his poems. Consequently, we investigated the time element in "Lan" poetry collection by using descriptive and analytical approach in this research. The results of this research indicated that time in Onsi`s poem is affected by his surrealist attitude. Moreover, it has an active presence. It implies more internal conceptual and dreaming time than external and realistic time. The present verb is mostly used in this poetry collection. Some how, this verb indicates the continuation, dynamic, and fluidity in most cases; however, in the case of Onsi`s Poem, it overwhelms present and future and implicates timelessness the most frequently used time frame in "Lan" poetry collection is the word night that is surveyd in some concepts such as human beings, norm breaking, crystallizing of sweetheart in night and union time of poet in night.

**Keywords:** Onsi Al-Haj, surrealism, Lan poetry collection, time, night.

---

- Received on : 10/12/2018

Accepted on: 09/03/2019

- Email: [maryamfouladi@ut.ac.ir](mailto:maryamfouladi@ut.ac.ir)

-DOI: 10.30479/lm.2019.9925.2725

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

## بررسی و تحلیل عنصر زمان در شعر آنسی الحاج (با تکیه بر دیوان لن)\*

ابوالحسن امین مقدسی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

مریم فولادی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

مریم علی یاری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

### چکیده

زمان، یکی از ارکان شعر معاصر است که از نظر درونی و بیرونی قابل بررسی است؛ البته بعد درونی زبان در ادبیات و شعر نمود برجسته‌تری یافته و شاعران آن را محملی برای بیان تجربیات فردی و اجتماعی خود قرار داده‌اند. از جمله شاعرانی که به عنصر زمان توجه داشته و این عنصر به یک مؤلفه اصلی در شعر او بدل شده، آنسی الحاج است؛ وی علی‌رغم اینکه طایفه‌دار شعر سپید عربی و از مهم‌ترین شاعران صاحب سبک و تأثیرگذار در عرصه شعر معاصر عربی شناخته می‌شود، در پژوهش‌های ادبی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ با توجه به اینکه شناخت رویکرد شاعر نسبت به زمان نقش بسزایی در رمزگشایی شعر او دارد، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عنصر زمان در دیوان «لن» می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که زمان در شعر آنسی الحاج متأثر از گرایش‌های سوررئالیستی اوست و در شعر وی حضور پررنگی دارد؛ و بیش از آنکه به معنای زمان واقعی و خارجی باشد، بر زمان رؤیایی، ذهنی و درونی دلالت دارد. فعل مضارع که به نوعی، پویایی، استمرار و سیال بودن را می‌رساند؛ در این دیوان بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و در بسیاری از موارد مرز گذشته، حال و آینده را در هم شکسته و به نوعی بر لازمانی دلالت دارد. پر بسامدترین قید زمان در دیوان «لن» واژه «لیل» است، که در محورهایی؛ همچون انسان‌وارگی، هنجارشکنی، تبلور محبوب در شب و اتحاد زمانی شاعر با شب بررسی می‌شود.

**کلمات کلیدی:** آنسی الحاج، سوررئالیسم، دیوان لن، زمان، شب

\* تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): [maryamfouladi@ut.ac.ir](mailto:maryamfouladi@ut.ac.ir)

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.9925.2725

## ۱. مقدمه

زمان مفهومی به ظاهر شناخته شده و در عین حال بسیار عمیق و دور از دسترس ذهن انسان است. هر انسانی تصور می‌کند که زمان را می‌شناسد؛ اما این مفهوم، هنگامی که درباره چستی آن سوال شود، بسیار پیچیده می‌نماید. «امروزه در اهمیت عنصر زمان، در جریان‌های ادبی معاصر به طور عام -نه صرفاً در شعر- هیچ اختلافی وجود ندارد و پژوهش‌های فلسفی که در این زمینه نگاشته شده‌اند؛ همچون آثار برگسون و هایدگر و آثار ادبی افرادی؛ چون پروست، جیمز جویس و ویرجینیا ولف و همچنین پژوهش‌های بسیاری که درباره نقش زمان در انواع مختلف ادبی نگاشته شده، نشان از اهمیت این عنصر دارد.» (عباس، بی‌تا: ۶۷) اما از آنجا که زمان، یک مفهوم کلی است؛ علوم مختلف اعم از فلسفه، روانشناسی، علوم اجتماعی، تاریخ و ادبیات و... تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. برای نمونه، در ساده‌ترین تقسیم‌بندی زمان به گذشته، حال و آینده نیز بحث و جدل شده است. «آگوستینوس قدیس، بود گذشته و آینده را وابسته به زمان حال می‌داند بدین صورت که گذشته و آینده از طریق آنچه در زمان حال می‌گوییم و می‌کنیم وجود دارند، بر این اساس روایت گذشته مستلزم حافظه است و پیش‌بینی آینده مستلزم انتظار. به یاد آوردن، تصویری است از گذشته و پیش‌بینی، تصویری است از آینده و این هر دو به حال تعلق دارد. بدینسان، سه زمان حال وجود دارد: حال گذشته، حال حال و حال آینده؛ این هر سه به نوعی در ذهن جای دارند نه در جای دیگر. حال گذشته، همان حافظه است، حال حال، مشاهده است و حال آینده، انتظار. این هر سه در ذهن تصویر می‌شوند. حال نیز در عین تداعی یاد گذشته و تصور آینده در گذر است.» (سلاجقه، ۱۳۸۷ش: ۹۴-۹۵)

عنصر زمان، در ادبیات نمود برجسته‌ای دارد و شاعران به شکل‌های مختلفی در آثار خود از آن بهره برده‌اند. البته این عنصر مختص شعر معاصر نیست، و در همه دوره‌ها و عرصه‌های مختلف ادبی، از ارکان شعر عربی محسوب می‌شود؛ زمان در اشعار شاعران جاهلی و به تبع آن شاعران قرون بعد مثابه یک پدیده طبیعی حضور برجسته‌ای داشته و شاعر در مطلع قصیده به زمان گذشته برمی‌گردد و خاطرات معشوق را مرور می‌کند. به تدریج، زمان در ادبیات مفهوم گسترده‌تری به خود می‌گیرد؛ برای مثال «لیل» که یکی از عناصر مهم زمانی است و در قرآن و اشعار جاهلی صرفاً به صورت پدیده‌ای طبیعی به کار رفته، در دوره عباسی دایره گسترده‌تری را شامل می‌شود به گونه‌ای که شاعران آن را نمود ظلمتی می‌دانند که با ورود ممدوح از بین می‌رود و زمان شب به روز دگرگون می‌شود، یا آن را تعبیری زیبا از زلف یار می‌دانند و... در اشعار شاعران معاصر نیز کارکرد نمادین و رمزگونه شب گسترش یافته، گاه نماد ظلم و حکومت ظالم می‌شود، گاه اشغال وطن و گاه وصال محبوب و... در این پژوهش نگارندگان با هدف کشف مفهوم زمان در شعر آنسی الحاج، این عنصر مهم را در دیوان «لن» بررسی کرده‌اند تا به این پرسش پاسخ گویند که عنصر زمان در شعر آنسی الحاج چگونه تجلی می‌یابد و این

زمان با گرایش وی به سورئالیسم چه ارتباطی دارد؟ به نظر می‌رسد زمان در اشعار أنسی الحاج با توجه به گرایشات سورئالیستی و رؤیا در اشعار او، زمان واقعی و خارجی نیست بلکه فرا واقعی بوده و معنایی رمزگونه و نمادین دارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

أنسی الحاج، شاعر معاصر لبنانی و از شاعران صاحب سبک و اثرگذار جهان عرب است؛ با آنکه شعر وی در میان پژوهش‌های ادبی مغفول مانده، از جمله پژوهش‌های معدودی که در خصوص اشعار او انجام شده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد از مصطفی امینیان تحت عنوان «تنش و معنا؛ خوانش فرمالیستی گزیده‌ای از اشعار محمد الماغوط، أنسی الحاج و محمود درویش» (دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲ش)، این پایان‌نامه بعد از طرح مباحث نظری درباره فرمالیسم روسی و آمریکایی، با تحلیل شعر شاعران مورد بحث از دریچه نقد نو، بر آن است تا وحدت معنایی و انسجام شعر را بررسی نماید.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد عصمت سیدآبادی تحت عنوان «التوظيف الدلالي لـ«ليل» في اشعار أنسی الحاج و بشارة الخوری» (دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۵ش)، این پایان‌نامه نیز علی‌رغم اینکه یکی از کلیدی‌ترین عناصر زمانی را در شعر أنسی مد نظر قرار داده و مورد توجه و استفاده پژوهش پیش رو نیز بوده است، صرفاً به کارکرد معنایی این واژه در آثار شعری أنسی الحاج پرداخته و از تحلیل آن به عنوان یکی از ارکان شعر و عنصر زمانی غافل شده است.

- مقاله «سورئالیسم در شعر أنسی الحاج» نوشته عدنان طهماسبی و ادریس امینی و منتشر شده در مجله ادب عربی (۱۳۹۳ش)، پایه و اساس این مقاله بررسی سورئالیسم در شعر شاعر است، لذا نگارندگان سعی بر آن داشته‌اند تا مؤلفه‌های سورئالیسم را در دیوان شاعر بیابند و تحلیل کنند. بی‌شک عنصر زمان، یکی از مؤلفه‌های سورئالیسم است که در این مقاله در کنار مؤلفه‌های دیگری؛ همچون نگارش خودکار، اشکال پیوند آزاد؛ مانند مبتدا و خبر، هذیان و جنون و ... بررسی شده که بسیار مفید است ولی مستوفی نیست. لذا وجه تمایز پژوهش حاضر با این مقاله در این است که پژوهش حاضر سعی دارد، به صورت مستقل عنصر زمان را بررسی کند تا بتواند استقراء کامل‌تری در دیوان داشته و در عناصر زمانی مختلف آن، به صورت مجزا و گسترده مذاقه نماید.

هر چند که بیشتر پژوهش‌های مرتبط با عنصر زمان در زمینه روایت صورت گرفته؛ پژوهشگران در بررسی شعر قدیم و جدید نیز به این عنصر توجه داشته‌اند: از جمله: رساله دکتری مریم محمود محمدالحسینی با عنوان «بناء الزمن في الشعر العربي الحديث دراسة في الشعر المهجري، جامعة الإسكندرية، ۲۰۱۳م»؛ پایان‌نامه مجدی محمد أحمد حسین با عنوان «الزمن في الشعر العربي المعاصر في مصر، جامعة المنوفية، ۱۹۹۴م»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد زلیخا حاجی‌پور با عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم زمان در

شعر شاملو و ادونیس، دانشگاه بیرجند، ۱۳۹۱ش؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد صادق عطوان العطوانی تحت عنوان «بناء الزمن في شعر الدكتور أحمد الواصلی، دانشگاه فردوسی مشهد ۱۴۳۷ق»؛ مقاله «بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و قیصر امین پور از مصطفی کمالجو و همکاران، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ۱۳۹۵ش»؛ مقاله «چهره زمان در شعر معاصر عربی، از نجمه رجایی، مجله دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۰۰۶م»؛ با توجه به عناوین و متن این پژوهش‌ها، و پژوهش‌های مشابه آن، پژوهشی که به طور مستقل به بررسی عنصر زمان در اشعار انسی الحاج پرداخته باشد، مشاهده نشد. لذا این پژوهش می‌کوشد در جهت تکمیل پژوهش‌های انجام شده، گامی به پیش بردارد.

### ۳. مفهوم زمان

#### ۳-۱. مفهوم لغوی

این منظور زمان را اسمی می‌داند که بر مدت کم و زیاد دلالت می‌کند و جمع آن اُزْمَن و اُزْمَان و اُزْمِنَةٌ است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۱۹۹، ماده زمن) در کتاب تاج العروس زمان از دیدگاه حکما، مقدار حرکت فلک دانسته شده. (زبیدی، ج ۱۸، ۲۶۳) در لغت‌نامه دهخدا آمده است: گفته‌اند زمان عربی است و دمان پارسی است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ج ۹، ماده زمن)

#### ۳-۲. مفهوم اصطلاحی

یکی از قدیمی‌ترین دیدگاه‌ها درباره زمان مربوط به ایران باستان است؛ زمان یا زروان در ایران باستان رنگ دینی و آیینی داشته است. زروان در برخی عبارات خدای خدایان و بنیاد همه چیزها؛ خدای تولد، بلوغ و کهنسالی، خدای مرگ و زندگانی است. در کتب زردشتی از دو ظهور و نمود زروان یا زمان یاد شده، یکی کرانمند و محدود و دیگری بی‌کرانه و نامحدود. زروان بی‌کرانه، هستی محض است. مبدأ و منشأ همه چیزهاست؛ اما خود مبدأ و آغاز ندارد. محدود شدن زروان، مقارن با عمل آفرینش است. در واقع همان زمان گذراست که ما اسیر آنیم. (نجفی افرا، ۱۳۸۲ش: ۱۳۸)

براساس مکتب‌های فکری، دیدگاه‌ها و تعریف‌های گوناگونی درباره زمان وجود دارد؛ از جمله زمان فلسفی، فیزیکی، خطی، اساطیری، دستوری، روانی و... که در ادامه به تعدادی از این تعریف‌ها که در پیوند با موضوع مقاله است؛ می‌پردازیم.

**زمان در فلسفه:** زمان در فلسفه محل بحث و جدال بسیاری است به طوری که برخی، زمان را یک امر غیر موجود و موهوم پنداشته‌اند و برخی نیز قائل به وجود زمان در خارج هستند؛ گروهی زمان را جوهر و گروهی دیگر آن را عرض می‌دانند. (رک. مطهری، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۱۸۲) اما رأی مشهور میان فلاسفه اسلامی آن است که زمان یک کم متصل غیر قار (وجودی تدریجی و ممتد) است که به واسطه

حرکت بر جسم عارض می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ج ۳: ۱۹۵) به گونه‌ای که جزئی از آن متوقف بر جزء دیگر است و خودش نیز به نوبه خود متوقف علیه جزء سوم می‌باشد. توقف اجزای فرضی زمان بر یکدیگر ذاتی است و همین توقف موجب تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر می‌گردد. (همان: ۲۰۳) اما می‌توانیم بگوییم که در بحث فلسفی در خصوص زمان هرگز به یک حقیقت مطلق نمی‌رسیم، زیرا پدیده‌های گذشته آنقدر متنوع هستند که هر اندازه تقدم و تأخر کنیم، پایان یافتنی نیست و برای پدیده‌هایی که هنوز برای انسان یافت نشده است، همین که انسان در تعقیب یافتن آن بر می‌آید و به سمت و سوی آنها پیش می‌رود (آینده)، آن پدیده‌ها به پس می‌گرایند و به عبارتی مشمول همان تقدم و تاخر می‌شوند. همچنین فلاسفه زمان را از عوارض تجلی پدیده می‌دانند و از طرفی بعد چهارم پدیده‌ها قلمداد می‌کنند، لذا همانگونه که سلب کردن ابعاد سه‌گانه (طول، عرض، عمق) از اجسام و پدیده‌ها را محال می‌دانند، به همین نحو سلب زمان از موجودات و پدیده‌ها را نیز محال می‌دانند. (مقیمی، ۱۳۸۰ش: ۳۲۷-۳۲۸)

**زمان در عرفان و تصوف:** صوفیان در رابطه با مفهوم زمان، برخلاف فلاسفه وارد مجادلات گوناگون نشده‌اند. شاید به این دلیل که این مباحث، مربوط به اجسام یا به تعبیری دیگر مربوط به دنیاست و صوفی، خواهان گسستن از جسم و دنیا و پیوستن به جان و عقبی است. لذا به یقین آن مفهوم از زمان که به گذشته و حال و آینده تقسیم می‌شود و در فلسفه از عوارض جسم دانسته شده است، مورد نظر صوفیان نیست؛ زیرا در تصوف، جسم و آنچه مربوط به جسم است، ارزشی ندارد. بنابراین زمان از دیدگاه صوفی تقسیم‌بردار نیست؛ امری واحد بلکه عین وحدت است و با جان، که اصل وجود آدمی است، در ارتباط است و نزد اهل جان، ماضی و مستقبل یکی است. (شجاری، ۱۳۸۸ش: ۷۳-۷۴)

**زمان روانی:** زمان به لحاظ روانی؛ همچون جنبه فیزیکی‌اش، نسبی است؛ اما تنها موضوع قوانین عینی فیزیک انیشتنی و آثار دستگاه مرجع نیوتونی نیست، بلکه بیشتر، موضوع فرایندهای روان‌شناختی ذهنی است، نحوه تجربه زمان توسط افراد، تحت تأثیر وضعیت عاطفی، دیدگاه شخصی نسبت به آن و سرعت زندگی در جامعه ایشان است. (فیلیپ و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۱۳) در واقع زمان روانی بر اساس این حقیقت پایه‌گذاری شده است که گذشت زمان در درون موضوع مورد نظر، به اعتبار شرایطی که بیرون از آن وجود دارد؛ یعنی در ارتباط با خوشی و یا ناخوشی لحظات موجود در آن، ریتمی متفاوت خواهد داشت. بحث درباره زمان روانی گرچه جدید به نظر می‌رسد و از نظر تئوری نو می‌نماید، در عمل سابقه‌ای بس طولانی دارد و از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده است. (مکی، ۱۳۸۰ش: ۳۹-)

**زمان خطی:** زمانی خطی که با نام‌هایی؛ همچون زمان عینی، عادی، نجومی، مادی و گاهنامه‌ای شناخته شده، جریان‌ی است برگشت‌ناپذیر و مستمر که «در توالی فصول، شب و روز و آغاز زندگی از تولد تا مرگ متجلی می‌شود. همه این پدیده‌ها در زمین (مکان) مشخص می‌شود. حرکت، تکرار و دوران از ویژگی‌های این زمان است.» (الفصراوی، ۲۰۰۴م: ۲۳)

انسان در واقعیت، با زمان بیرونی سروکار دارد و دائماً با آن در جنگ و ستیز است. درباره علل این ستیز می‌توان گفت که بشر ذاتاً میل به جاودانگی دارد و این زمان به مرگ منتهی می‌شود. از آنجا که درک درستی از مرگ و پایان جهان ندارد این دو برایش هراس‌انگیزند. از سوی دیگر این زمان خارج از اختیار اوست و بر آن تسلط ندارد و عاملی است که او را به سوی مرگ می‌راند و راه‌گریزی از آن ندارد، لذا همواره در نزاع با آن به سر می‌برد. شاعر در مواجهه با این زمان، می‌کوشد جهانی خلق کند که زمان بیرونی و مرگ را در آن راهی نباشد.

### ۳-۳. مفهوم زمان در شعر شاعران عرب

مفهوم شعری زمان با مفهوم فیزیکی آن متفاوت است، در صورتی که ما روزها، هفته‌ها، ماهها و سالها را واحدهای زمانی در نظر بگیریم، وقت را براساس معیارهای منطقی و اصطلاحی اندازه‌گیری کرده‌ایم که توافق عام هستی آن را تأیید می‌کند؛ اما مفهوم شعری زمان از مرزهای منطقی، توافق و عموم خارج شده و به سوی خصوص و درون می‌رود، این بدان معناست که هر شاعر، یک دیدگاه درونی خاص به زمان و حرکت انسان و اشیاء در آن دارد که جواز وجود و اجرای خود را از تجربه منحصر به فرد او می‌گیرد. (اسماعیل، ۱۹۸۸م: ۱۳۶) از این‌رو، نقش زمان و جلوه‌های مختلف آن در شعر هر شاعر می‌تواند شاخصی برای سبک‌شناسی شعر آن شاعر و حتی یکی از وجوه تمایز یا تشابه یک نوع ادبی نسبت به انواع ادبی دیگر باشد. (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۸ش: ۱۰۴)

یوسف عید، در ارزیابی عنصر زمان در اشعار شاعران عرب معتقد است که این عنصر کاربردهای متفاوتی در اشعار شاعران داشته است؛ در این اشعار، انسان همواره در نزاع با زمان حاضر به سر می‌برد و برای رهایی از پنجه زمان، به گذشته یا آینده پناه می‌برد و می‌کوشد از چنگال زمان رهایی یابد؛ چرا که آن را یک زنجیر ابدی می‌بیند که همه چیز در آن از بین می‌رود. گاه احساس شکست، او را به تسلیم در برابر زمان سوق می‌دهد و گاه تصور می‌کند که می‌تواند زمان را به چالش بکشد و در سلطه خویش گیرد؛ سؤال و کنکاش از ماهیت زمان، بی‌جواب باقی می‌ماند؛ گاه زمان تصویرگر و عامل رنج‌ها و ناکامی‌هاست و گاه شاعر میان گذشته، حال و آینده اتحاد ایجاد می‌کند. محمود درویش، گذشته، حال و آینده را عدم مطلق می‌داند. عبدالمعطی حجازی نیز، زمان را در چهره درنده‌ای به تصویر می‌کشد که در پایان راه منتظر ایستاده و چنگالش را در زمان گذشته و حال و آینده

فرو برده است. (رک. عید، ۱۹۹۴م، ج ۲: ۵۵-۵۹) بنابراین با مطالعه مولفه زمان در اشعار شاعران، می‌توان تا حد زیادی به دنیای درون و عواطف و احساسات آنها دست یافت. چرا که وقتی شاعری در شعر خود از زمان می‌گوید و عقیده خود را در رابطه با آن بیان می‌دارد، درحقیقت ما را به دنیای عقاید خود پیرامون هستی رهنمون می‌سازد؛ زیرا بخش اعظم جهان‌بینی شاعر، از رویکرد وی به زمان و زمانه و عناصر زمانی نشأت می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش فضای حاکم بر قصیده است. (معافی مدنی، ۱۳۹۰ش: ۳۹ و ۴۴)

## ۲. آنسی الحاج

### ۴-۱. نگاهی بر زندگی آنسی الحاج

آنسی لوئیس الحاج به سال ۱۹۳۷م در بیروت دیده به جهان گشود. آموزش را در مدرسه فرانسوی «اللیسه» آغاز نمود و پس از آن به کالج «الحکمة» پیوست. وی از همان دوران مدرسه، شروع به نشر مقالات، تحقیقات و داستان‌های کوتاه در مجلات مختلف ادبی نمود. در سال ۱۹۵۷م با «لیلا صو» ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نامهای «ندی» و «لوئیس» شد، او تا اواخر دهه پنجاه اقدام به نشر اشعار خود نکرد. (روبرت و الیسوعی، ۱۹۹۶م: ۴۴۴) آنسی در سال ۱۹۵۶م کار روزنامه‌نگاری را در روزنامه «الحیة» آغاز کرد سپس مسؤول ستون فرهنگی روزنامه «النهار» شد و مقالات بسیاری را در مجلات النهار و الملحق و مجله الشعر و دیگر مجلات ادبی لبنان به چاپ رساند. آنسی الحاج در تأسیس و چاپ مجله شعر مشارکت داشت و یکی از شاعران آن مجله و بلکه رهبر یک نوع شعری جدید در آن مجله بود. (همان) در سال ۱۹۶۰م اولین مجموعه شعرش را با عنوان «لن» به همراه مقدمه‌ای که مرجع اصلی و اساسی در قصیده‌النثر به شمار می‌آید، به چاپ رساند که این مجموعه شعر، جنگی ادبی و نقطه عطفی در تاریخ شعر عربی معاصر بود. (روبرت و الیسوعی، ۱۹۹۶م: ۴۴۴-۴۴۵)

دیوان‌های شعری او عبارتند از: «لن» (۱۹۶۰م)، «الرأس المقطوع» (۱۹۶۳م)، «ماضی الأيام الآتیه» (۱۹۶۵م)، «ماذا صنعت بالذهب... ماذا فعلت بالوردة» (۱۹۷۰م)، «الرسولة بشعرها الطویل حتی الینایع» (۱۹۷۵م). از تألیفات او می‌توان به کتاب «کلمات کلمات کلمات» (۱۹۷۸م) شامل مجموعه مقالات وی در سه جزء و کتاب خواتم اشاره کرد. (الجبوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۴۲۱)

آنسی الحاج، از طریق ترجمه نمایشنامه‌های شکسپیر، یونسکو، آلبر کامو و... در راه‌اندازی جنبش پیشروی نمایشنامه‌نویسی لبنان سهم بود. بسیاری از قصائد این شاعر به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و... ترجمه شده است. (روبرت و الیسوعی، ۱۹۹۶م: ۴۴۵) او نخستین کسی است که قصیده‌النثر را در زبان عربی مطابق با نوع فرانسوی‌اش نوشت. (حسن، ۲۰۰۸م: ۱۲۸) و همه اشعار او نیز به صورت قصیده‌النثر است.



با وجود اینکه فضای زندگی جهان عرب به گونه‌ای بود که شاعران ناگزیر به بازتاب حوادث سیاسی و اجتماعی در شعر خود می‌شدند؛ بازتاب حوادث سیاسی و اجتماعی در اشعار انسی دیده نمی‌شود. (الجنابی، ۲۰۰۸م: ۸) زیرا او دارای گرایش‌های سورئالیستی بوده، و مفاهیم اشعارش نیز متأثر از این مکتب و به صورت فراواقعی و رؤیایگونه می‌نماید، چراکه «سورئالیست‌ها از دنیای واقعی دور می‌شوند تا در جهان اوهام و اشباح نفوذ کنند؛ زیرا تنها با روی آوردن به عالم وهم، تا آن حدی که عقل بشری سلطهٔ خود را از دست بدهد، می‌توان به آنجا رسید که عمیق‌ترین هیجان هستی را درک و بیان کرد.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۸۲۴) سورئالیسم می‌خواهد با حالت‌های رؤیا و هیجان به ژرفای جهان برسد و بیانش کند، در واقع کار سورئالیست‌ها این است که از واقعیت محدود بیرون بیایند و شاعر سورئالیست دقیقاً الهام یافته است. (همان: ۸۲۵ و ۸۵۹) «ادبیات انسی خاص انسی است، ترکیب‌ها و تصاویر شعری او مولود نزاع زبان با روح شاعر است؛ شعر او بویژه در دیوان «لن»، «الرأس المقطوع» و «ماضی الأيام الآتیه» بر ساختار شکنی در جملهٔ عربی و ترکیب بلاغی آن مبتنی است و نظام نحوی جدیدی را ارائه می‌دهد. گویی این زبان است که موضوع قصیده را تعیین می‌کند نه اینکه موضوع خارجی، زبان قصیده را تعیین کند.» (الجنابی، ۲۰۰۸م: ۷) بدین ترتیب، زبان شعری الحاج کاملاً متمایز است و نشان از زبانی یگانه و خاص دارد و شعر او در وادی نوین و گسست و رؤیا و عشق در ساحت‌های درون و ذهن حرکت می‌کند. (امینیان به نقل از ولید قصاب، ۱۳۹۲ش: ۱۱۷)

#### ۴-۲. کارکرد زمان در شعر انسی الحاج

زمان در شعر معاصر عربی را می‌توان در دو بعد بیرونی و درونی در شعر شاعران بررسی کرد. در واقع زمان در تجربهٔ شعری جدید عصر نهضت، چه شاعرانی که مقید به عمود شعری بودند و چه شاعرانی که در قالب شعر نو و یا حتی در قالب شعر منشور شعر می‌سرودند، همان زمان در شعر قدیم بود، بدین صورت که زمان در اشعار این شاعران بُعد دورنی اشیاء نبود که به خلق و غنای آن منجر شود، بلکه زمان، همان تقدیر بیرونی بود که زندگی را به ویرانی کشیده و جاودانگی را نابود می‌سازد. زمان در نگرش این شاعران پیوسته در حال ویرانی است. این زمان، زمانِ رمانتیک است که ما را در چارچوب زمان قضا و قدر نگه می‌دارد، بدین صورت که درد و رنج و سختی‌ها امری طبیعی بوده و گریزی از آنها نیست؛ اما نظریهٔ جدید معتقد است که این دردها و بدی‌ها از امور غیرطبیعی هستند لذا می‌توان از آن خلاصی یافت. (رک. ادونیس، ج ۴، ۲۰۱۱م: ۲۳۷-۲۴۰) در واقع نظریهٔ جدید به بُعد درونی زمان می‌پردازد و با دخل و تصرف در آن خود را از سلطهٔ زمان جبری و خارجی خارج می‌سازد. انسی الحاج را می‌توان از شاعرانی دانست که به بعد ذهنی و درونی پدیده‌ها معتقد است. او با گرایش سورئالیستی خود رؤیا را فراتر از هر زمان و مکانی می‌داند. «لن» اولین دیوان انسی الحاج و اولین

اشعاری است که به صورت قصیده‌النثر سروده شده است. عنوان این دیوان «در نوع خود یک انقلاب شعری است؛ نه ماهیت نوشته‌های درون خود را آشکار می‌کند نه نوع ادبی که می‌خواهد در قالب آن سخن بگوید؛ کلمه «لن» بر خلاف «لم» که دال بر نفی در زمان ماضی است، علاوه بر نفی مستقبل، به تمایل پنهانی به حصول فعل اشاره دارد؛ این همان چیزی است که این عنوان را شگفت‌انگیز می‌نماید. نوعی شگفتی همراه با ساختارشکنی در پیش‌بینی خواننده که قبل از خواندن دیوان حاصل می‌شود؛ آنسی دیوان اول خود را «لن» می‌نامد تا به خواننده الهام کند که هرگز نمی‌تواند به زبان او سخن بگوید؛ چراکه زبان او برای دیگران بسیار خاص و دشوار است؛ ادبیاتی چالش‌برانگیز که حاصل جهان پیشگام مآبانه آنسی است.» (محقق، ۲۰۰۸م: ۱۱۲) همچنین این عنوان، خود یکی از وجوه زمانی است که به نوعی دال بر هنجار شکنی شاعر نسبت به سنت‌های معمول قصیده‌سرایی است، او به گذشته، حال و آینده «هرگز» گفت. این سخن بیانگر آن است که عقاید و رؤیاهای او در هیچ زمانی نمی‌گنجد و به نوعی بی‌زمانی را نشان می‌دهد و دال بر این است که شاعر فراتر از زمان خطی سیر می‌کند.

انسی الحاج برای بیان فرازمانی افکار و رؤیاهای خویش از عناصر زمانی؛ همچون اللیل، النهار، زمن، قَدَر، الربیع، الصباح، الآن، انتظار، دهر، المساء، افعال مضارع و... بهره جسته است. در این میان، کاربرد افعال مضارع و واژه اللیل از فراوانی بسیاری برخوردار است که خود حکایت از جهان‌بینی خاص شاعر دارد.

#### ۴-۲-۱. پویایی زمان\*

یکی از پرکاربردترین وجوه به کارگیری زمان توسط انسی الحاج، بهره‌گیری از افعال مضارع است که علاوه بر استمرار، در بسیاری از مقاطع شعر آنسی الحاج، از لازمانی حکایت دارد؛ لازمانی نقطه‌ای است که زمان از حالت خطی خود خارج و متوقف می‌گردد. با توجه به گرایش‌های سورئالیستی شاعر، بهره‌گیری مستمر از این فعل در شعر طبیعی می‌نماید. همچنان که احسان عباس نیز در تحلیل اشعار ادونیس - که او نیز مانند آنسی دارای گرایش سورئالیستی است - می‌گوید: «فراوانی به کارگیری فعل مضارع از این‌رو است که این صیغه در زبان عربی بر زمان مشخصی، اختصاص ندارد.» (رک. عباس، بی‌تا: ۷۹-۸۰) انسی در قصیده «صیاح یقف و یرکض» در عنوان قصیده نیز از فعل مضارع بهره می‌جوید که دال بر زمان و مکان است. زیرا فعل وقف و رکض علاوه بر دلالت زمانی، برای تحقق به مکان نیاز دارند؛ جایی برای ایستادن و توقف کردن و جایی برای دویدن. در متن قصیده نیز نسبت افعال مضارع چند برابر افعال ماضی است:

أهدی، ترقق بی، أوصلنی،

قل لها فلتسکته،

لم أوذها

لست أراه، أهی تراه؟

و أنت؟ لعلک تعرفه.

آن تسکته. أول شی: تسکته.

تصور: یقف و یرکض، یسجنی، ثم یدخل، یخرج و یتسلقنی. لم استأهله. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۹)

(هذیان می‌گویم / با من مهربان باش / مرا پیوند بده، به او بگو او را ساکت کند / من او را آزار ندام / او را نمی‌دیدم / آیا زن، او را می‌بیند؟ / تو چطور؟ شاید او را بشناسی / و او را ساکت کنی. اولین کار ساکت کردن اوست / تصور کن: می‌ایستد، پیش می‌تازد، دور مرا حصار می‌کشد، سپس وارد می‌شود، خارج می‌شود و از من بالا می‌رود. من شایسته او نبودم.)

همانگونه که مشاهده می‌شود، شاعر در یک مقطع، سیزده فعل مضارع به کار برده است تا بگوید در عین اینکه فرازمان است، زمان ذهنی او یک موجود زنده و پویا است و جریان دارد؛ چرا که زمان حقیقی و جاری، زمان حال یا مضارع است و زمان ماضی-که یک زمان مرده است- و مستقبل-که هنوز نیامده است- زمان‌هایی اعتباری‌اند که به واسطهٔ مضارع موجودیت پیدا می‌کنند.

#### ۴-۲-۲. زمان رهایی

زمان رهایی زمانی است از هرگونه صفت و وابستگی خلاصی یافته، روح بخش و جان‌افزا است و شاعر که در درون خود به دنبال رهایی است، آن را برمی‌گزیند:

زمن القبو الدهني

یا زمن انعقاد الإرث یا زمن الشعر الدهني،

النجدة!

یا زمن العکر الدموي،

یا زمني!

فلترفع عني وتنعش (الحاج، ۱۹۹۴م: ۱۰۴)

(زمان گنبد چربگون/ ای زمان اجتماع ارث، ای زمان شعر چربگون/ کمک! ای زمان تیره و خونبار/ ای زمان من! / از من دست بردار تا جانی تازه بگیری.)

شاعر در این بند برای بیان مفاهیم خود از زمان بیرونی، زمان شعر، زمان اجتماعی و زمان خویشتن که همان زمان رهایی است؛ بهره می‌گیرد، گنبد (القبو) نشان از فلک و هستی دارد و مبین زمان بیرونی است، این زمان در نگاه آنسی، دایره‌وار، چرب و لغزنده بوده و در کنترل شاعر نیست، زمان شعر نیز که مبین زمان درونی و احساس شاعر است؛ همچون زمان هستی لغزنده و غیر قابل دسترس است، از این‌رو شاعر به زمان اجتماعی رو می‌آورد (زمن العکر الدموی) که آن نیز شناور، خون‌آلود، لغزنده و غیر زلال است، او که در درون خود به دنبال زلالی و رهایی است زمان خودش (یا زمني) را مخاطب قرار می‌دهد، چرا که تنها زمان خالص و زلال در نگاه شاعر، زمان عرفانی و زمان خویشتن اوست؛ زمانی که نه چرب است، نه خون‌آلود و نه دایره‌وار؛ بلکه زمان رهایی و لازمانی است؛ لذا آنسی هیچ

صفتی برای آن نمی‌آورد و از آن می‌خواهد که از او دست بردارد تا به بیداری و رهایی برسد و جان تازه‌ای بگیرد. زیرا مادامی که زمان به صفات گوناگون وابسته است، روح ندارد؛ اما وقتی از آن صفات رها گشت، جان تازه‌ای می‌گیرد.

#### ۴-۲-۳. هنجارشکنی در زمان

گاه شاعر در عالم رؤیا و خارج از هنجار دست به تصرف در زمان می‌زند و آن را به جایی تسری می‌دهد که زمان را در آن راهی نیست، یا با تصرف در آن موجب توقف زمان می‌شود. شاعر در این قصیده با خلق تصویری ماهرانه از مرگ، به صورت ضمنی انکار زمان در مرگ را به چالش می‌کشد:

قُم!

هُوَ ذَا أَنَا

البَابُ يُطْرَقُ

البَابُ: هُنَا الْمَوْتُ

وَجْهُهُ وَجْهُ الْقَدْرِ وَظَهْرُهُ ضِيَاعٌ

يُطْرَقُ وَلَا يَنْتَفِضُ

فَهُوَ يَبْقَى. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۲۹)

(برخیز/ این منم/ در کوبیده می‌شود / دروازه: اینجا مرگ است / چهره‌اش چنان قضا و قدر و در ورای آن تباهی است/ در کوبیده می‌شود ولی حرکت نمی‌کند/ این دروازه سرچایش ایستاده است.)

شاعر با خطاب خود زمان حرکت را اعلام می‌دارد؛ اما حرکت در مرگ را می‌خواهد. هرچند که در واقعیت و هنجار دنیای ما، زمان در حیات که متضمن حرکت می‌باشد، تجلی می‌یابد، نه در مرگ که حرکت را در آن راه نیست. با وجود این، شاعر متأثر از افکار سورئالیستی، در رؤیای خود با تصرف در زمان و با از بین بردن تناقض میان حرکت و مرگ، زمان و حرکت را از حیات به مرگ منتقل می‌کند؛ لذا زمان نه با حیات، بلکه با مرگ آغاز می‌شود، چرا که دروازه و ورودی راه نشان از مرگ دارد. زمان در اراده شاعر نیست که بتواند شروع کند، بلکه در چنگال تقدیر است؛ از این رو شروع و پایان هر دو مرگ است.

#### ۴-۲-۴. زمان آرمانی

همانطور که پیشتر اشاره شد، در سورئالیسم زمان فراتر از هر واقعیت و بدون هیچ نظم و منطقی جریان دارد لذا آینده و گذشته‌ای در ذهن شاعر وجود ندارد؛ هرچه هست، دال بر یک زمان است و آن هم بی‌زمانی است؛ اما گاه شاعر از ساحت فراواقعیت خود پایین می‌آید و به کشورش می‌پردازد و با تصویر بی‌زمانی اجتماعی، بر خلاف بی‌زمانی در عرصه تصوف که به معنای درهم شکستن مرز مادیات است - به طور ضمنی به بدبختی‌های کشورش اشاره می‌کند و شاید بتوان گفت که انسی در این قطعه به یک سورئالیسم اجتماعی نزدیک شده است. لذا رو به سوی سرزمینش ندا سر می‌دهد:

یا بلادی، لماذا؟

لا الغد قادم ولا الأمس یری. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۸۴)

(ای سرزمین من، چرا؟/ نه فردایی در راه است و نه دیروزی دیده می‌شود.)

زمان در این شعر، زمان تغییر و تحول و زمان آرمان شاعر است که نه در گذشته اتفاق افتاده و نه در آینده می‌آید. شاعر از سرنوشت کشورش می‌نالند، زیرا به اعتقاد او این سرزمین نه گذشتهٔ مطلوبی داشته و نه آیندهٔ روشنی انتظار آن را می‌کشد؛ منظور از گذشته، زمان محبوب، زمان آرمانی و تحول یافته‌ای است که هرگز محقق نشده، لذا شاعر تاریخی درخور نمی‌یابد که بدان تکیه کند. منظور از آینده نیز فردایی بهتر است که از دید شاعر هرگز نخواهد آمد تا به خواسته‌هایش دست یابد.

#### ۴-۲-۵. وحدت زمانی

انسی در قصیدهٔ دیگری با عنوان «علی ظفرک إلی ضعفی» از عناصر زمانی مختلفی بهره می‌گیرد و در ابتدای قصیده، زمان حال و آینده و گذشته را در هم می‌آمیزد تا از عشق خود سخن گوید:

أنتظر و صریر عظامی

ما من مقعدٍ أشدَّ تحطماً

أودُّ لو أبکی لأنک سافرت

أطفر للعبتة وأنادی

أحبک! تحببني (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۰)

(انتظار می‌کشم با صدای استخوانهایم / جایگاهی شکننده‌تر از این نیست / دوست دارم که ای کاش می‌توانستم گریه کنم چرا که تو سفر کردی، به سوی در می‌دوم و فریاد می‌زنم: / دوستت دارم! دوستم داری.)

انتظار، نشان از زمان آینده دارد؛ شاعر به آینده چشم می‌دوزد تا شاید با سفرخیالی به آینده، به آرزوهای از دست رفته‌اش دست یابد. انسی زمان حال را با زمان آینده و گذشته در هم می‌آمیزد، از یک سو انتظار می‌کشد و چشم به آینده دارد و از سوی دیگر حافظهٔ او که مصدر رنج است، سفر معشوق در گذشته را به یاد او می‌آورد؛ اما در همین حال به سوی در می‌دود و ندای عشق سر می‌دهد. این آشفتگی زمانی در شعر او، از سویی برخاسته از دورن آشفتهٔ اوست و از سوی دیگر بر عقاید سورئالیستی او دلالت دارد که در آن زمان آینده، گذشته و حال مفهومی ندارد و در عالم عشق و رؤیا تناقضی میان آنها نبوده و همه یکی هستند. در جای دیگری بعد از گفتگویی که با معشوق دارد اتحاد زمان را این‌گونه به نمایش می‌گذارد:

الساعة هي دائماً متحدة

رمشها كالکلس. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۱)

(ساعت همواره متحد است / مژه‌هایش همچون آهک می‌نماید.)

شاعر عقربه‌های زمان را همچون آهک- که با خاصیت چسبندگی خود موجب کاهش نفوذپذیری می‌شود- توصیف می‌کند تا از فراخور آن توقف و ایستایی زمان را به تصویر بکشد؛ اما مگر زمان هم متوقف می‌شود؟! آری تنها در عالم معنوی و عالم رؤیاست که چنین چیزی ممکن می‌نماید. این قصبه، عدم گذر زمان را نشان می‌دهد؛ عشق، زمان را در هم کوبیده و متوقف ساخته است؛ چرا که عشق یک امر معنوی و زمان یک امر مادی است؛ در امور معنوی، تمام مرزهای مادی فرو می‌ریزد، البته منظور از این توقف زمانی، تراکم آن در دست ساعت است نه بی‌زمانی، بدین‌گونه که تمام زمان در اختیار اوست و شاعر آن را به اتحاد رسانده است، زیرا در اتحاد، زمانی دیگر گذشته، حال و آینده‌ای وجود ندارد تا متوقف شود. در واقع در اصطلاح صوفیانه و در امور معنوی، گذشته، حال و آینده همگی با هم متحدند.

#### ۴-۲-۶. پیوند امید و ناامیدی در زمان

آنسی با تمام سختی‌ها منتظر می‌ماند تا زمانی که لحظه دیدار فرا رسد؛ اما فراق آنقدر طولانی می‌شود که انتظار دست به خودکشی می‌زند:

سَوْفَ يَأْتِي زَمْنُ الْأَصْدِقَاءِ

لكن الانتظارَ انتحرَ

الجیادُ تسرعُ عبثاً عبثاً

الخوفُ رقمٌ لانهایی (الحاج، ۱۹۹۴م: ۲۹)

(زمان دوستان بالاخره فرا خواهد رسید/ اما انتظار خودکشی کرده است/ اسب‌ها به سرعت می‌تازند، بیهوده، بیهوده/ وحشت، عددی بی‌نهایت است.)

امیدواری شاعر به آمدن دوستان، دال بر آن است که زمان، زمان امیدواری است؛ اما شاعر بلافاصله بعد از ابراز امیدواری، خبر از خودکشی انتظار می‌دهد. انتظار، خود یک زمان است و وقتی خودکشی می‌کند که زمان به اوج خود رسیده باشد و جای نفوذ نداشته باشد. در حقیقت شاعر تضادها را در هم می‌آمیزد و امید و ناامیدی را به هم پیوند می‌دهد تا بگوید، زمان وصال وقتی فرا رسد که دیگر کار از کار گذشته و انتظار به سر آمده بود؛ چرا که با خودکشی زمان، امید وصال قطع می‌شود.

#### ۴-۳. شب در شعر آنسی الحاج

شب از مفاهیمی است که در شعر معاصر دلالت‌های متفاوتی دارد. نزار قبانی شب را نماد وصال، محمود درویش، نماد اشغال و بیاتی آن را نماد ظلمت می‌داند. «بیاتی وضعیت درونی و اجتماعی خود را به شب پیوند می‌زند. شب در اشعار او بهانه‌ای است برای به تصویر کشیدن ظلم حاکم، روزگار سیاه، نابسامانی و وخامت اوضاع» (عرب، ۲۰۱۲م: ۱۰۱) در آثار جبران شب، رمز شب، خود شاعر و گاهی رمز حلول شاعر در ذات خود است. (جیوسی، ۲۰۰۷م: ۱۴۴) در ادبیات فارسی، شب، نماد ظلم و ستم

است، نیما؛ همچون بیاتی شب را محملی برای اعتراض به وضع موجود در جامعه و نماد استبداد، خفقان و سیاهی قرار می‌دهد، (امین مقدسی و گیتی، ۱۳۹۱ش: ۱۸) اخوان ثالث نیز به وسبب اوضاع سیاسی و اجتماعی مشابه نیما و بیاتی، شب را در نمادی مشابه به کار می‌برد. در قرآن، شب به معانی ظلمت، آرامش، و لباس آمده است. معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز در شب اتفاق افتاد. بردن از همه غیرت‌ها و رسیدن به خود در شب اتفاق می‌افتد. شب پربسامدترین قید زمان در دیوان لن است؛ «تکرار چشمگیر واژهٔ شب و دیگر واژه‌هایی که بر تاریکی دلالت می‌کنند از نشانه‌های عمیق روانشناختی خالی نیست. در عالم تاریکی و شب، سلطهٔ ضمیر آگاه بر نهاد انسان، به حداقل می‌رسد تا ضمیر ناخودآگاه بتواند امیال سرکوب شده را به نمایش بگذارد. شب و تاریکی، شاعر را با عمیق‌ترین لایه‌های درونش مواجه می‌سازد و نفس عریان او را نشان می‌دهد. رنگ‌های تیره‌ای که شاعر مرتب به آن اشاره می‌کند، بیانگر ماهیت رمزگونه غرایزی است که برآورده ساختن آنها از گذشته‌های دور در فرهنگ‌های گوناگون با از میان رفتن زندگی و رقم خوردن مرگ، یکسان قلمداد می‌شده است.» (طهماسبی و امینی، ۱۳۹۳ش: ۴۳) نبود نور، فصل شب از روز و سیاهی جزء جدایی ناپذیر آن است؛ لذا فراوانی کاربرد شب در اشعار انسی بی‌ارتباط با رنگ آن نیست و می‌توان گفت تصویرگر امیال سرکوب‌شده، ناکامی‌ها و آشفته‌گی در شاعر است. «رنگ سیاه، نماد شب، ظلمت، غم، وحشت، اضطراب، و رنگ اندوه و مرگ است. سیاه، تیره‌ترین رنگ است و نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود. در تحلیل‌های روانکاوی، کاربرد رنگ سیاه یادآور عدم و نابودی است، اغتشاش و بی‌نظمی را به ذهن متبادر می‌کند و در ضمیر انسان، نشانهٔ حالت کدورت، ناراحتی و پریشانی است.» (رنجبر، ۱۳۹۲ش: ۶۷)

#### ۴-۳-۱. انسان وارگی

انسان‌وارگی یا تشخیص، همان شخصیت‌بخشی به اشیاء است. در این تکنیک محسوسات و مادیات با ویژگی‌های انسانی وصف می‌شوند. افشاگری، حمایت کردن، و مرگ از مؤلفه‌های انسانی است که انسی به شب اسناد می‌دهد و شب را در هیأت انسان به تصویر می‌کشد. وی در اولین قصیده از دیوان لن، شب را حامی معشوق خود خطاب می‌کند و می‌گوید:

أُسدل رأسي على جبیني  
فتحدجني عينك الوحيدة من أسفل،  
النهارُ يتركني الليلُ يحميك.  
النهار يدفئني «لك الليل!»  
فأركض،  
الليلُ رجل!

أهربُ أين وأنا الأفق؟ (الحاج، ۱۹۹۴م: ۲۸)

(سرم را بر پیشانی‌ام فرو می‌اندازم/ چشمان تنهای تو از پایین به من خیره شده است/ روز مرا به حال خود می‌گذارد و شب تو را حمایت می‌کند/ روز مرا از خود دور می‌کند، شب برای تو است/ پس به پیش می‌دوم/ شب مردی است! به کجا بگریزم درحالی که من خود افق هستم.)

چشمان معشوق از هر سو شاعر را احاطه کرده‌اند حتی زمانی که شاعر به درون خود پناه می‌برد و سرش را پایین می‌اندازد، چشمان محبوب از پایین به او خیره می‌شوند. «آنسی در این قصیده، دچار نوعی اضطراب و تنش عاطفی است که از جستجوی محبوب، همان لذت سرکش، همان پیامبر زن با گیسوانی بلند تا سرچشمه‌ها، نشأت می‌گیرد.» (محقق، ۲۰۰۸م: ۱۱۳) همه چیز آنسی را به سوی محبوب سوق می‌دهد؛ روز با حمایت از معشوق و یادآوری مداوم او، زمان را به شب می‌سپارد. زمان در اینجا، زمان محبوب است. شب متعلق به محبوب است و ورود به شب نیز منوط به اجازه اوست. روز نیز که نمادی از دغدغه‌های ذهنی شاعر و محل تکاپو، دغدغه زندگی، کار و تلاش است، شاعر را تنها به سوی دغدغه محبوب می‌راند. ولی آنگاه که شاعر به سوی شب می‌دود تا به محبوب برسد، شب؛ همچون مردی، مقاومت می‌کند و همپای او می‌دود تا مانع از وصال شود. لذا شاعر، حیران و سرگردان، رانده از هر دو زمان، ناچار به فرار می‌شود؛ اما به کجا بگریزد؟ به افق که نماد بی‌نهایت بودن است؟ اما افق هم که خود اوست. اینجاست که شاعر به بن‌بستی زمانی می‌رسد. روز که او را رها کرده تا به سوی معشوق خود برود، شب هم که محل آرامش و انس با محبوب و متعلق به معشوق است و نگهبان شب مانع از ورود او به آن زمان می‌شود، افق هم که خود شاعر است. لذا شاعر هیچ گریزگاهی از این حصار زمانی ندارد. این خوف و سرگردانی درونی در عناصر زمانی مبهمی؛ نظیر زمن، انتظار، افق، موت و قدر نیز نمایان است.

یکی دیگر از موارد انسان‌وارگی در شب در شعر آنسی، اسناد مرگ به شب است؛ شب برای شاعر، همه چیز است، برای شاعر زندگی و عشق در شب محقق می‌شود لذا مرگ شب را مساوی با مرگ عشق می‌داند، شب که می‌میرد دیگر هیچ عشقی شکوفا نمی‌شود:

اللیل مات

أی حب یتوج و یبهر

الفجر ینهض من النوم یصفق لرعشتک. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۸)

(شب مرده است/ کدامین عشق بر سر خود تاج می‌گذارد و شگفتی می‌آفریند؟! بامداد از خواب برمی‌خیزد و برای لرزیدن تو دست می‌زند.)

مرگ شب در ادبیات واقع‌گرا، رمز امید و نابودی ظلم است؛ اما در ادب صوفیانه و سوررئال، مرگ شب، رمز آمدن بدبختی است و روز که در زبان اجتماعی خوب و بیانگر امید است، در زبان صوفی و سوررئال جنبه مثبتی ندارد. در این قصیده، آنسی خطاب به معشوقش از مرگ شب خبر می‌دهد. شب که زمان عشق است، حال مرده و با مرگ عشق، پویایی و زندگی هم می‌میرد، پس معشوق پادشاهی خود را



از دست می‌دهد، ناتوان می‌شود و رعشه بر اندامش می‌افتد و از آنجا که روز را نسبتی با عشق نیست، صبح برای رعشهٔ او کف می‌زند و ابراز شادمانی می‌کند.

اصالت عنصر شب در قصیده‌های انسی الحاج نمود آشکاری دارد، به طوری که شاعر شب را عنصری برای بطلان و آشکار کردن بدی‌ها دانسته و می‌گوید:

والليلة أفصح باطلکم. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۳۱)

(و شب خطاهای شما را بر ملا ساخت.)

شاعر در این قصیده، دست به هنجارشکنی می‌زند و در ورای عقل و منطق، شب را که همواره نمادی از سکون و پوشانندگی عیب‌ها و زشتی‌ها بوده، در هیأت افشاگر به تصویر می‌کشد.

#### ۴-۳-۲. بستر متناقض‌نماها

در جهان سوررئال تمام تضادها و تناقض‌ها با هم پیوند می‌یابند، و پدیده‌های نو می‌آفرینند. شب در عالم واقع، پذیرای صفات متضاد نیست؛ اما در جهان سوررئال، سکون و آرامش شب، جای خود را به حرکت و تکاپو می‌دهد:

الحركة ليست ضد الليل،

الحركة عمياء ترى بالليل. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۲۹)

(حرکت ضد شب نیست/ حرکت نابینایی است که در شب می‌بیند.)

شب در دنیای واقعی، منشأ سکون و بی‌حرکتی است، محل آرامش است؛ اما شاعر متأثر از گرایش سوررئال، چارچوب‌ها را در هم می‌شکند و حرکت و سکون را در هم می‌آمیزد و با تصرف در این زمان نه تنها آن را برخلاف و ضد حرکت نمی‌داند بلکه خود شب را حرکت و تکاپو و زندگی می‌داند. «شایان ذکر است که مقصود شاعر از این تقابل روز و شب، همان جدال مشهور در سوررئالیسم است، جدال شب و روز، معلوم و مجهول و... در واقع این تناقضات و تعارضات و عبارات پراکنده‌ای که شاعر در شعر به کار می‌گیرد، از اصول اساسی سوررئال‌هاست.» (سیدآبادی، ۱۳۹۵ش: ۹۳-۹۲)

#### ۴-۳-۳. تبلور محبوب در شب

در قصیده «علی ظفرک الی ضعفی» شب به رمزی برای بیان زیبایی معشوق تبدیل می‌شود:

صُنْ يا شرر الفجر لیلَ عینها لي. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۲)

(ای شراره‌های سپیده دم، شب چشمان معشوق را برای من حفظ کن.)

شب در این قصیده، صرفاً قید زمان و پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه تبدیل به رمز می‌شود؛ رمز سیاهی و زیبایی. انسی با ایجاد پیوند میان شب و چشمان معشوق، آنها را در اوج زیبایی و آرامش به تصویر می‌کشد. «شب در این قصیده تعبیری از زیبایی معشوق است و شاعر برای وصف زیبایی معشوق از شگردهای بلاغی بهره جسته و چشمانش را در سیاهی به شب که مظهر سکون و آرامش است مانند

ساخته است.» (سیدآبادی، ۱۳۹۵ش: ۱۰۰) منظور از شبِ چشمان معشوق، سیاهی چشمان اوست. شب و چشمان معشوق هر دو سیاه هستند. شاعر در سیاهی چشمان معشوق مبالغه می‌کند چرا که سیاهی چشمان معشوق آنقدر غلظت دارد که با آمدن فجر از بین نمی‌رود؛ ولی فجر، می‌تواند سیاهی شب را از بین ببرد. شاعر از فجر می‌خواهد که در کنار سیاهی چشمان معشوق قرار گیرد و با آن متحد شود در حالی که این دو با هم متحد نیستند، با آمدن نور، سیاهی از بین می‌رود. این نوعی هنجارشکنی است؛ قرار است به محض آمدن نور، شب از بین برود ولی وقتی شاعر شب را به چشمان معشوق می‌آورد، این هنجارشکنی می‌تواند اتفاق بیفتد. در واقع در عرصه تصوف و عشق، همه تضادها با هم خویشاوندند و «پارادوکس‌ها در عالم واقع است که متضادند. درحالی‌که در عالم سوررئال تمام تضادها با هم تناسب دارند همانطور که آندره برتون در بیانیه دوم خود «سورئالیسم را نوعی پویایی برای رسیدن به همان نقطه روحی می‌داند که در آن همه تضادهای ظاهری از میان می‌رود.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۸۰۶) عشق، در اینجا عشق سوررئال است و از آنجا که تضاد در سوررئال وجود ندارد، سیاهی چشم نه تنها با نور از بین نمی‌رود، بلکه فجر، حافظ سیاهی چشمان معشوق می‌گردد. در جای دیگر شاعر در بیان زیبایی‌های محبوب به شب متوسل می‌شود و خطاب به او می‌گوید:

یا لیل الصیف أنا آتیک! (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۳)

(ای شب تابستان من به سوی تو می‌آیم.)

آنسی با بهره‌گیری از تکنیک استعاره، نوعی جابجایی ایجاد کرده و شب تابستان (محل) را به جای محبوب شب تابستانی‌اش (حال) می‌گذارد. شب تابستان، ویژگی‌هایی دارد از جمله اینکه آسمان در این زمان، صاف و بدون ابر و زیباست و ستاره‌ها نورافشانی می‌کنند؛ همه اینها برای کسی که عاشق است یادآور خاطرات محبوب است.

#### ۴-۳-۴. زمان فراق

المساء حارًا، النواذ مشعشة، و أنت.

أنتظرُ. إلى اللقاء!

غصصتُ صفحتُ وأنتظر، إلى اللقاء!

أوصد الليل والحرارة. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۷۲-۷۳)

(غروب گرم است، پنجره‌ها می‌درخشند، و تو/ منتظر می‌مانم. به امید دیدار/ غصه خوردم گذشت کردم و منتظر می‌مانم. به امید دیدار/ شب با سوز فراق بسته شد.)

شاعر به شب نزدیک می‌شود، احساس گرمی شب به غروب هم اثر کرده، محبوب شاعر دارد خداحافظی می‌کند. شاعر نمی‌تواند از محبوب جدا شود؛ اما به امید دیدار او، منتظر می‌ماند. این زمان، زمان انتظار است و بسیار شکننده و سوزان؛ زمان فراق است و گرما و سوز آن نیز ناشی از فراق است.

شاعر نیز؛ همچون خورشیدی که گویا به هنگام غروب در افق شعله می‌کشد، آتشی برخاسته از فراق، به جانش افتاده و احساس گرما می‌کند؛ او شب را از بعد زمانی خود جدا و شخصیت خود را از آن انتزاع می‌کند و حالات روانی و عاطفی خود را به شب نسبت می‌دهد. در حقیقت این غروب نیست که گرم است، بلکه درون شاعر است که گرم است. شب با سوز فراق در هم گره می‌خورد؛ و بدین ترتیب آنسی میان انسان (حرارات و سوز دل انسان) و زمان (شب) وصال ایجاد می‌کند.

#### ۴-۳-۵. اتحاد زمان، مکان و انسان

شاعر با تصرف شاعرانه خود در زمان واقعی، به اتحاد زمانی یا بی‌زمانی می‌رسد و بار دیگر عنصر ویژه زمانی‌اش را تکرار می‌کند و برای نشان دادن قرابت ذاتی خود با عنصر زمانی شب می‌گوید:

یا بلادی... عضوی انت! عضوی انت؟

یا بلادی عضوی اللیل. (الحاج، ۱۹۹۴م: ۸۴)

(ای سرزمین من... تو پاره تن منی! آیا حقیقتاً تو پاره تن منی؟/ ای سرزمین من، شب پاره تن من است.)

اینجا زمان و مکان در یک مدار قرار می‌گیرد و شاعر میان انسان، زمان و مکان نوعی اتحاد ایجاد می‌کند؛ زمان، جزئی از وجود شاعر تلقی می‌شود؛ اما قبل از اینکه با زمان به اتحاد برسد به اتحاد مکانی می‌رسد، شاعر، این اتحاد مکانی را یک بار با اقرار و بار دیگر با پرسش نشان می‌دهد؛ او ابتدا در یک گزارش خبری، خطاب به سرزمینش آن را پاره‌ای از جسمش اعلام می‌دارد، ولی برای محسوس ساختن این اتحاد، شخصیت انسانی بدو بخشیده و از او می‌پرسد که آیا تو هم قبول داری که ما به اتحاد رسیده و یکی هستیم؟ سپس او اتحاد با زمان را مطرح می‌کند و زمان اتحاد را شب می‌داند چرا که شب خاصیت پوشانندگی دارد و تمایزات در آن به چشم نمی‌آیند لذا اینجاست که خود، وطن و شب را یکی می‌بیند و به اتحاد سه گانه می‌رسد، تا این اتحاد در برابر آشفتگی‌های دورنی و ذهنی تسلی‌خاطری برای او باشند.

#### نتیجه‌گیری

زمان از مباحث بسیار مهم در علوم مختلف است؛ اما زمان در ادبیات با علوم مختلف متفاوت دارد چرا که در ادبیات، زمان هیچ‌گونه سلطه و حکومتی ندارد، بلکه این شاعر و ادیب است که زمام زمان را در دست گرفته و آن‌گونه که می‌خواهد در آن دخل و تصرف می‌نماید. او به فراخور شعری که در صدد سرایش آن است، گاه از زمان در معنای حقیقی بهره می‌جوید، گاه در صورت نمادین، گاه بدان رنگ رمانتیک می‌دهد، گاه زمان را شخصیتی فراواقعی تصور می‌کند و گاه برای فرار از واقعیت آن را عامل بسیاری از ناکامی‌های گذشته، اکنون و حتی آینده می‌داند و یا در درون او به دنبال آمال و آرزوهای

خود است. گاهی نیز کارکرد سیاسی بدان می‌بخشد، از این رو بحث زمان از مباحث مهم و کاربردی برای فهم بهتر و عمیق‌تر اشعار شاعران، بویژه شاعرانی است که گرایش‌های رمزی و سورئالیستی دارند. آنسی الحاج یکی از شاعران جریان‌ساز در عرصه ادب عربی است؛ از آنجا که او متأثر از گرایش سورئالیستی است، طبیعتاً اشعارش در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی است که برای کشف این مفاهیم و روابط پیچیده و تبیین این ابهامات مؤلفه‌هایی مورد نیاز است تا فهم متن میسر گردد. بدون شک یکی از این مؤلفه‌ها عنصر زمان است؛ بررسی این عنصر در اشعار آنسی حاکی از آن است که:

۱- زمان در اشعار او زمان خطی و واقعی نیست که برخاسته از عقل و منطق باشد؛ بلکه زمان در اشعار او کارکرد معمول خود را از دست می‌دهد و کارکردی نو و جدید می‌یابد که مطابق با تجربه درونی و روحی شاعر طی طریق می‌کند، به عبارت دیگر این زمان یک زمان درونی و ذهنی است که شاعر به فراخور رؤیاهای درونی و ذهنی خود در عالمی فراتر از واقعیت بدان پرداخته است.

۲- پویایی زمان یکی از مشخصه‌های اصلی شعر آنسی است؛ از این رو بیشتر از افعال مضارع که دلالت بر این پویایی دارند، بهره برده است، کما اینکه این زمان در موارد بسیاری مرز گذشته، حال و آینده را در هم شکسته و به نوعی بر لازمانی دلالت دارد.

۳- کاربرد زمان در دیوان لن، به اشکال مختلفی صورت گرفته که همگی نشان از گرایش سورئالیستی شاعر دارد؛ همچون، کارکرد وهمی زمان، هنجارشکنی در زمان و دلالت آن بر زمان رهایی، زمان آرمانی، و زمان فراق.

۴- یکی دیگر از جلوه‌های زمان در شعر آنسی، وحدت زمانی است که شاعر برخاسته از نگرش صوفیانه خود بدان دست می‌یابد، و این اتحاد گاه میان انسان و زمان است و گاه میان انسان، مکان و زمان.

۵- آنسی گاه به یک شاعر سوررئال اجتماعی بدل می‌شود و ناکامی‌ها و شکست‌ها را در بستر زمان مطرح می‌سازد.

۶- با توجه به روحیه‌ای که شاعر از آن برخوردار است؛ عنصر زمانی «لیل» از فراوانی بیشتری نسبت به دیگر عناصر زمانی برخوردار است؛ در پرتو تکنیک انسان وارگی، این ظرف زمانی از شخصیت انسانی برخوردار می‌شود، و به بستری برای تبلور متناقض‌نماها و معشوق تبدیل می‌گردد و گاه بیانگر زمان فراق است.

### یادداشت‌ها

\*گفتنی است؛ تمامی عناوین بخش کارکرد زمان در شعر آنسی الحاج، از جمله پویایی زمان، زمان رهایی، زمان آرمانی و دیگر عناوینی که در بخش تحلیل اشعار آنسی الحاج آمده، حاصل برداشت نویسندگان مقاله، از متن و مفهوم اشعار است.

## منابع

### کتاب های عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب؛ ج ۱۳، ج سوم، بیروت: دار صادر.
- أدونیس، علی احمد سعید. (۲۰۱۱م). الثابت والمتحول، الجزء الرابع، الطبعة العاشرة؛ بیروت: دار الساقی.
- اسماعیل، عزالدین. (۱۹۸۸م). الشعر العربی المعاصر قضایاه وظواهره الفنية والمعنویة؛ الطبعة الثالثة، بیروت، المركز الثقافی العربی.
- الجبوری، کامل سلمان. (۲۰۰۳م-۱۴۲۴ق). معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲ م؛ الجزء الأول، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جیوسی، سلمی خضراء. (۲۰۰۷م). الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث؛ ترجمة الدكتور عبدالواحد الولوة، الطبعة الثانية، بیروت: مركز الدراسات الوحدة العربیة.
- الحاج، انسی، (۱۹۹۴م). لن؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار الحدید.
- حسن القصاوی، مها. (۲۰۰۴م). الزمن فی الروایة العربیة؛ الطبعة الاولی، بیروت؛ المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- حسن، عبد الکریم، (۲۰۰۸م). قصیة النثر و انتاج الدلالة (أنسی الحاج أنموذجاً)؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الساقی.
- روبرت ب و کامبل الیسوعی. (۱۹۹۶م). أعلام الأدب العربی المعاصر سیر و سیر ذاتیة-؛ الطبعة الأولى، جامعة القدیس یوسف، بیروت: مركز الدراسات للعالم العربی المعاصر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۸ش). بداية الحکمة؛ ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.
- عباس، احسان. (بی تا). اتجاهات الشعر العربی المعاصر؛ کویت: عالم المعرفة.
- عید، یوسف؛ (۱۹۹۴م). المدارس الأدبیة ومذاهبها؛ الطبعة الأولى، دار الفکر اللبنانی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۸، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.

### مقالات عربی

- الجنابی، عبدالقادر. (۲۰۰۸م). «عندما قال الشعر للجمیع: لن»؛ فصلیة نقد أنسی الحاج، دار النهضة العربیة، العدد الخامس. صص ۶-۱۱.
- محقق، نورالدین. (۲۰۰۸م). «لن وتکسیر بنیة التوقع»؛ فصلیة نقد أنسی الحاج، دار النهضة العربیة، العدد الخامس. صص ۱۱۲-۱۱۷.

### کتاب های فارسی

- امینیان، مصطفی. (۱۳۹۲ش). تنش و معنا؛ خوانش فرمالیستی گزیده ای از اشعار محمد الماغوط، انسی الحاج و محمود درویش؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه؛ ج ۹، چاپ دوم، تهران:، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سید آبادی، عصمت، (۱۳۹۵ش). التوظيف الدلالي لـ«اللیل» في أشعار انسي الحاج وبشارة الخوري؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷ش). مکتب‌های ادبی؛ جلد دوم، چاپ چهاردهم، انتشارات نگاه.
- فیلیپ، زیمباردو، جان بوید وشاهرخ شاه پرویزی. (۱۳۸۹ش). پارادوکس زمان؛ چاپ اول، تهران: نشر مولوی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱ش). حرکت و زمان در فلسفه اسلامی؛ جلد دوم، چاپ اول، نشر حکمت.
- معافی مدنی، سیده مطهره. (۱۳۹۰ش). بررسی تطبیقی عنصر زمان در شعر معاصر عربی و فارسی (با تکیه بر اشعار عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مکی، ابراهیم. (۱۳۸۰ش). مقدمه‌ای بر فیلم‌نامه‌نویسی و کالبد شکافی یک فیلم‌نامه؛ چاپ چهارم، تهران: سروش.
- نجفی افرا، مهدی. (۱۳۸۲ش). حرکت و زمان در فلسفه؛ نشر روزنه.

#### مقالات فارسی

- امین مقدسی، ابوالحسن و شهریار گیتی. (۱۳۹۱ش). «حاکمیت شب نگاهی به دو شعر از نیما یوشیج و عبدالوهاب البیاتی»؛ دوفصلنامه ادب عربی، سال چهارم، شماره چهار، صص ۱-۲۰.
- رنجبر، جواد و داود نجاتی. (۱۳۹۲ش). «تحلیل و بررسی رنگ سیاه در اشعار نیما و محمود درویش». فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال اول، شماره چهارم، صص ۶۴-۷۷.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷ش). «پدیدارشناسی زمان در شعر حافظ، با نظر به آراء قدیس آوگوستینوس درباره‌ی زمان»؛ نامه فرهنگستان، شماره ۳۸، صص ۹۴-۱۰۵.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۸ش). «زمان در عرفان اسلامی»؛ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۵، ش ۱۴، صص ۶۷-۹۸.
- طهماسبی، عدنان و ادیس امینی. (۱۳۹۳ش). «سورئالیسم در شعر انسی الحاج مجموعه لن»؛ ادب عربی، شماره ۲، سال ۶، صص ۲۷-۴۸.
- عرب، عباس. (۲۰۱۲م). «رمزگشایی واژه شب در سروده‌های عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی، سال دوم، شماره ۶، ۹۱-۱۰۳.
- محمدی آسیابادی، علی. (۱۳۸۸ش). «زمان در شعر حافظ»؛ پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال چهل و پنجم، دوره‌ی جدید، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۳.

- مقیمی، ابراهیم. (۱۳۸۰ش). «مفهوم زمان و نمادهای آن در جغرافیا»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۳۲۳-۳۴۰.

## الزمن في شعر أنسي الحاج دراسة تحليلية: ديوان "لن" أنموذجاً\*

أبو الحسن أمين مقدسي، أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران  
مريم فولادي، طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران  
مريم علي ياري، طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

### الملخص

إن الزمن يعدّ إحدى جوانب الشعر المعاصر الهامة، حيث يتناوله الباحثون في بعدي الداخلي والخارجي. فالبعد الداخلي هو أكثر ظهوراً في الأدب والشعر. والشعراء يستخدمونه وسيلة للتعبير عن تجاربهم الفردية والاجتماعية. يعدّ أنسي الحاج من الشعراء الذين اهتموا بالزمن وأصبح هذا العنصر ميزة أساسية في شعرهم. فهو على الرغم من كونه رائد الشعر العربي الحر و من أهم الشعراء الذين لهم أسلوبهم الخاص والمؤثر في مجال الشعر، غير أنّه لم يحظ باهتمام في البحوث الأدبية الإيرانية. وبما أنّ معرفة موقف الشاعر من الزمن لها دور هام في الكشف عن رموز شعره، فيتناول هذا البحث موضوع الزمن في ديوان "لن" لأنسي الحاج معتمداً المنهج الوصفي التحليلي. فأظهرت النتائج أنّ الزمن في شعره يتأثر باتجاهاته السريالية وله حضور فاعل والزمن أكثر من أن يكون زمناً حقيقياً وخارجياً فهو يدلّ على الزمن الخيالي والذاتي والداخلي. وكثراً استخدم أنسي الفعل المضارع الذي يدل على الحيويّة والاستمرار والانسيابية في ديوانه وفي كثير من الحالات يتجاوز حدود الماضي والحال والمستقبل ويدلّ على اللازمية. كما ظهر أنّ ظرف الليل هو الأكثر استخداماً في هذا الديوان حيث يتجلّى في محاور مختلفة منها: التشخيص، والانزياح، وتبلور الحبيبة في الليل، وتحالف الشاعر مع الليل.

كلمات مفتاحية: أنسي الحاج، السريالية، ديوان لن، الزمن، الليل.

\* - تاريخ الوصول: ١٣٩٧/٠٩/١٩ تاريخ القبول: ١٣٩٧/١٢/١٨ هـ ش

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتبة المسؤولة: [maryamfouladi@ut.ac.ir](mailto:maryamfouladi@ut.ac.ir)

- DOI: 10.30479/lm.2019.9925.2725